

نقدی بر کتاب در دیار صوفیان

بقلم آقای عفی دشتی

۱۳

قدر جموعه گل مرغ سحر داند و بس
که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست

خداوند خالق افعال بندگان است .

آقای دشتی در صفحه ۸۷ کتاب مورد نقد و در مقام تعرض به عقیده صوفیان اشعری مذهب که در اصول تابع پیشوای خود ابوالحسن اشعری می باشند ، و رأی آنان در باره خلق افعال عباد اینست که خداوند متعال همچنان که اعیان و عباد را آفریده خالق افعال و اعمال آنان نیز می باشد ، بازبانی پرگزند و تخطئه گر ، اما بابرهانی فقیر و علیل بهرد و طرد این عقیده پرداخته است ، ولی در این باره نیز خیلی سطحی و عامیانه وارد معرکه شده ، و باشمشیر چوبین بمنابۀ دن کیشوت بجنگ بازورمندان کلام و حکمت و عرفان اسلامی رفته اما مفلوکانه ، شکست خورده است .

اینک برای اینکه خوانندگان محترم مجله وحید بجبران صفت استدلال آقای دشتی ، بحقیقت اینکه آیا خالق افعال بندگان از خیر و شر خداست یا خود بندگان ، موضوع مورد بحث را کمی روشن تر می گم ، تا معلوم شود که نظریه اشعریان و تابعان آنها از منکلمان اسلامی و صوفیه تا چه اندازه درست یا نادرست است .

بطور پیش گفتار باید گفت ، همانطور که اشعریان معتقدند که خالق افعال خیر و شر ، و بطور کلی آفریننده همه کارهای بندگان خدایتعالی است ، در برابر آنان معتزله را اعتقاد براینست که افعال و اعمال صادر از ایشان اعم از خیر و شر خود اوست نه خدایتعالی و در این معنی بآیاتی از قرآن کریم استدلال می کنند .

امادان شمندان شیعه ما می‌روا، اعتقاد بر اساسی بس دلپسند تر و از حیث منافی عقلی برهانی تر است که در سه گفتار این مساله را بررسی کرده، به نقل نوشته‌های آقای دشتی و تحلیل آن در این مورد می‌پردازم:

گفتار نخست عقیده اشعریه:

چنانکه از این پیش گذشت و مؤلف کتاب التعرف و شارحان آن توضیح داده اند بیشتر صوفی‌ها عقیده بر اینست که " (۱) ان الله تعالی، خالق الافعال العباد کلها " یعنی خداوند متعال آفریننده همه افعال بندگان خود، از خیر و شر است، و بدنباله عبارت می‌افزاید، " کما انه خالق الاعیانهم " مانند اینکه آفریننده اعیان ایشان است، بعبارت دیگر آنچنانکه خود بندگان را خدای - عزا سه - آفریده، کارهای خوب و بد آنها را نیز آفریده است. بزرگترین شارح التعرف، خواجه ابوالبراهیم المستطلی النجاری در توضیح نظریه کلابادی پیرو شیخ متقدم طریقه خود، که او را مقتدای خویش معرفی کرده، و کنایش را اساس شرح و توضیح خود قرار داده است، در پیرامون نظریه منایح مومنین در خلق افعال عباد، بتوجیهاتی قابل امان نظر و تأمل دست زده که منقل و ترمیمه آن اودام می‌شود.

شارح کتاب می‌گوید: (۲) چنانکه مریوب را در تربیت خود اختیاری نیست، مخلوق را نیز در خلقت خود اختیاری نیست، و مهمتر اینکه مخلوق را در چهار امر اساسی مربوط باو اختیار نمی‌باشد یکی خلق و دوم رزق و سوم صیوم و چهارم حیات در قیامت، و چون در این امور اصلیه چهارگانه، مخلوق را اختیاری نیست، چگونه در میانه این امور، که خلق افعال است مختار می‌باشد؟ علاوه بنا بر قاعده‌های فقهی: " جناب العبد علی مولاه "، اگر بنده و برده‌ای مرتکب جرم جنایت نمود، ذیبه و ضمانت بر آقا و مالک اوست، و مگر نه اینست که همه بنده خدایند و خدا سید و مالک آنان می‌باشد؟، سایر این خالق اعمال شرو جرم و جنایت بندگان نیز مانند اعمال خیرشان خداوند تعالی است، و همچنانکه در مسائل فقهی و بر طبق ضوابط آن نماز بنده و برده گریز پذیرفته نیست، مگر بسوی سرور رسید خود باز گردد:

" لاصلو للعبد الا بق، حتی یرجع الی سیده " بهمان دلیل هم، بندگان خدا در افعال خیر و شر خود، صفت خلق و ایجاد ندارند، و در صورت اعتقاد آنان باختیار، که مانند فرار بنده گریز پاز سرور و سید خود می‌باشد، اعمال عبادی آنها مورد قبول خداوند نیست.

۱ - التعرف کلابادی چاپ مصر طبع اول صفحه ۶۰.

۲ - شرح تعرف چاپ هند جلد اول.

شارح مذکور در توضیح آیه کریمه " قل الله خالق کل شیئی " می نویسد: هر چه نام چیز بر آن صادق آید، خلق خداست، و بدلیل کریمه دیگر: " انا کُل شیئی خلقناه بقدر " هر چیزی که صفت مخلوقی بر او راست آید، مقدر است و مقدر " پکسردال و تشدید آن (خداست، و نیز هر چه که بندگان انجام دهند در قضاء الهی نوشته شده است " و کل شیئی فعلوه فی الزبر " و کلیت افعال بندگان از خیر و شر، در قضاء می باشد، و بر طبق آیات یاد شده، وقتی افعال بندگان اشیاء باشند خداوند خالق همه اشیاء است و بنده را دخالتی در خلق افعال نیست و اگر کسی بر خلاف این نظریه معتقد با اختیار عباد الله در افعال خود اعم از خیر و شر باشد، چون مقدار افعال بندگان خدا از روز ازل تا شام آید، بیش از خلق اعیان و خود بندگان بوسیله خداست، لازم می شود که جنبه خالقیت بندگان خدا بیش از خدا باشد، و چون ملزوم، یعنی خلقت پیشتر از خدا، باطل است لازم آن که اختیار بندگان در خلق افعال خود باشد باطل می شود، پس خالقیت اعم از خود بندگان و کارهایشان ویژه حضرت احدیت می باشد، بعلاوه اگر بندگان بیش از خدا خالق باشند، صفت مدح بیشتر شایسته آنان می باشد نه خدا و این نیز بدیهی البطلان است، و با نصوص قرآنی سازگار نمی آید که می فرماید: " خلق الانسان ضعیفاً " و " والله الفنی وانتم الفقراء " و جزاینها که با توجه بضعف و فقر عباد در مقابل ذات بارینعالی، خلق افعال شایسته ضعیف و فقیر نیست، و همه افعال از طاعت و معصیت و خیر و شر و حسن و قبح بخدا مربوط و از او بوجود آمده نواز بندگان، اما بلحاظ پاس ادب بحضرت حق باید موارد قبح و معصیت و شر و بدی را بشخص خود اضافه کنیم و چنانکه حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود: " واقام مرض، فهوی سفن "، مرض را بخود و شفا را بخداوند تعالی نسبت داد، پس بندگان دیگر او هم باید در مقام ادب بحضرت پروردگاری امور شر و عدم و نقص را بخود نسبت دهند، اگر چه در حقیقت از ذات لایزال او بوجود آمده است و بقول حافظ شیرازی که گویی هم نوای اشعریه است:

گناه اگر چه نبود اختیار ما، حافظ
تو در مقام ادب باشو گو، گناه من است
اشعریان، برای اینکه بکلی دخالت انسان را در خلق افعال انکار نکرده باشند و هم
او را خالق افعال خود ندانند، در مورد صدور افعال از ناحیه عباد استدلال دیگری دارند،
بدین بیان که ذات الیهیت اراده اش بر این تعلق گرفته است که افعال عباد را مقارن با
قدرت و اراده آنان خلق کند، بنابراین افعال انسان مخلوق خداوند است و تنها دخالت
انسان در افعال خود اینست که با نسبت اکتساب داده شود و لا غیر و معنی اکتساب اینست
که قدرت اراده انسان همزمان و مقارن با خلق افعال از جانب الهی صورت تحقق می گیرد،
بدون اینکه در ایجاد آن مؤثر باشد و میان قیام شیئی بشیئی و صدور شیئی از شیئی فرق

می نهند و میگویند افعال اگر چه قائم بانسان است ، ولی صادر از حضرت پروردگاری می باشد . مانند سفیدی و سیاهی که قیام آنها بجم است ، اما از حضرت الهی تحقق وجودی یافته اند

گفتار دوم عقیده معتزله : واصل بن عطا ، که به سبب بسیار نشستن او در بازار پشم ریسان و ریسمان فروشان ، به غزال به تشدید زاء معروف و ملقب بود ، دارای کنیه ابو ، خدیقه و از شاگردان حسن بصری و مؤسس فرقه معتزله میباشد و چون در موضوع گناهان کبیره مؤمن ، بکفر و ایمان او قائل نبود و میگفت : " بل هوفی منزله بین المنزلین " مخاطب بخطاب استاد خود حسن بصری شد که باو گفت " اعزل عنا ، یا واصل " و بهمین جهت او و پیروانش از قبیل نظام و جاحظ و جنابی به معتزله مشهورند . (۳) واصل بقول ابوالعباس مبرداز اعجوبه های روزگار خود ، و بقول ابن خلکان (۴) از بلغاء متکلمان و سرآمد در محاورات کلامی بوده است .

بقول ابوالحسن علی اشعری - شیخ اهل السنه و الجماعه - (۵) متوفی در سال ۳۳۰ هجری : همه فرقه های معتزله اجماع دارند بر اینکه خداوند متعال معاصی و کفری طاعت و ایمان ، بطور کلی هیچیک از افعال بشر را نیافرید و حتی اراده بر گناه بندگان خود نکرده است . " اجمعت المعتزله علی ان الله - سبحانه - لم یخلق الکفر و المعاصی ، و لاشیئا من افعال . . . و لم یرد المعاصی " و شارح تعرف - مستملی بخاری - نیز در شرح کبیر خود ، بعقیده معتزله در مورد اختیار انسان بصدور افعال رد و طعن بسیار وارد آورده است ، و هم شهرستانی صاحب کتاب ملو نحل (۶) از زبان واصل بن عظامی نویسد : پس گفت که باری تعالی حکیم و عادل است ، و بر حکیم و عادل جائز نیست که شر و ظلم باو اضافه شود و نیز اراده کند خلاف آنچه امر فرموده از بندگان خود ، و آنانرا بر کار و چیزی وادارد ، سپس برای همان کار و چیزی آنانرا بقویت برساند . بنابراین فاعل خیر و شر و ایمان و کفر و طاعت و معصیت ، همان بنده اوست و نیست این افعال بخداوند تعالی از قبیل مجاز و نسبت به بنده اش حقیقت است ، و نیز خداوند قادر ترا از اینست که منسوب افعال خیر و شر باشد و این افعال محصور در حرکات و سکانات و اعتمادات و نظر و علم است ، و ممتنع عقلی است که بنده خدا مخاطب و معاقب شود بافعالی که امکان انجام آنها را نداشته باشد و در نفس خود اقتدار و انجام این کارها را حس نکند و کسیکه منکر اختیار افعال از ناحیه بندگان باشد هر آینه انکار ضرورت کرده و بآیاتی در این سخنان استدلال نموده است

بقیه در صفحه ۳۷

۳ - جلد سوم ریحانة الادب صفحه ۱۴۹ .

۴ - جلد دوم تاریخ ابن خلکان چاپ سنگی صفحه ۳۰۴ .

۸ - مقالات الاسلامیین تحقیق عبدالحمید جزء اول صفحه ۲۷۳ چاپ اول قاهره .

۶ - متن عربی جزء اول تحقیق سید کیلانی چاپ مصطفی حلیمی بمصر صفحه ۴۷ .